



Review and Comparison of Literary Genre in Three Persian Prose Works (Hossein Kord Shabestri, Darabnameh and Chaharmaghale)

Yadollah Nasrollahi¹✉ Atefeh Ebrahimi Sorkkeh Dizaj²

1. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: nasrollahi@azaruniv.ac.ir

2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: Atefehebrahimi4@gmail.com

Article Info

Article type:
research article
(P 111-130)

Article history:

Received:
7 November 2022

Received in revised form:
7 March 2023

Accepted:
6 May 2023

Published online:
20 September 2023

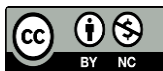
ABSTRACT

The discussion of genres and the division of literary works into different categories according to their appearance or semantic aspects is one of the branches of the development of literary sciences such as stylistics and literary criticism. In terms of historical record, Aristotle and Horace were the first to classify different works, and Aristotle mentions three genres "epic, lyrical and dramatic" in his art of poetry, which of course is the "dramatic" type. It is divided into two sub-branches of "tragedy and comedy". This division in the literature of different nations takes into account the special characteristics of the works of each nation and their language and other cultural, historical and social specialities. In Persian literature, three genres are mentioned: epic, lyrical and didactic. Although in the new era, other types such as short & long stories, essays and biographies are also mentioned. One of the points of difference between Aristotle's division of genres and the division of Persian literature is that Aristotle pays attention to content and semantic criteria in his division of genres, but in Persian literature, the division of genres is based on criteria Formally and outwardly, it has been done. Nowadays, it is necessary to pay attention to literary genres in the review of literary works and it helps the researcher not to get confused in the research and the research work can be done easily. Of course, it should be noted that literary works cannot be classified under the title of a specific and absolute genre. Because every literary work always has a set of genres in it, among which, the presence is more prominent and colorful. One of them marginalizes other genres. Therefore, in examining the literary type of a work, we seek to find the most frequent genre in that work and place the mentioned literary work under the title of the same genre. The present study is an attempt to answer questions of this type: what is a literary genre? In the literary works such as "Hossein Kurd Shabestari, Bighami's Darab Nameh and Nezami's Chahar Maghaleh", which literary genre is and prominent? What variables should be used to determine the literary type of a work? After the definitions of the genres and literary works mentioned, the mentioned questions were answered with a library and descriptive method and at the end of the work it was determined that Hossein Kurd Shabestri has an epic genre. Bighami's Darab Nameh has a lyrical genre and Chahar Maghaleh has a didactic genre. In order to determine the genre in the mentioned literary works, three variables of the way of presentation, the subject and content of the work, and the tone of the work have been used.

Keywords:

Literary Types, Hossein Kord Shabestri, Nezaami Aroozi's Chahar maghaleh, Bighami's Darabnameh, epic, lyrical, didactic.

Cite this article: Nasrollahi, Yadollah and Atefeh Ebrahimi Sorkkeh Dizaj (2023), "Review and Comparison of Literary Genre in Three Persian Prose Works (Hossein Kord Shabestri, Darabnameh and Chaharmaghale)", *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 12, Issue: 2, Ser.N: 30, 111-130, https://jlc.ut.ac.ir/article_92112.html





پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۷۶۲۷

<https://jalit.ut.ac.ir>



بررسی و مقایسه نوع ادبی در سه اثر منثور فارسی (حسین کرد شبستری، داراب‌نامه و چهارمقاله)

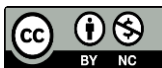
یدالله نصراللهی^۱ | عاطفه ابراهیمی سرخه دیزج^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: nasrollahi@azaruniv.ac.ir

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: Atefehbrahimi4@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (ص ۱۱۱-۱۳۰)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹</p>	<p>ادبیات در مقام علم، در هر جامعه‌ای همواره در حال گسترش بوده است؛ آثار جدید دائماً خلق و صورت‌های زبانی نو همواره به آن افزوده می‌شوند. در این میان، لزوم یک طبقه‌بندی منسجم در ادبیات تمام جوامع احساس شده است تا کار مطالعه و تحقیق در این زمینه، آسان‌تر شود و در امر تحقیق، با توجه به شاخه‌های متعدد ادبیات و علوم و فنون ادبی، سردرگمی ایجاد نشود. تلقی علمی و تخصصی از هر دانشی، ما را ملزم به دسته‌بندی انواع مختلف در آن دانش می‌کند. علم ادبیات نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ نوع ادبی یا ژانر در مقام ابزاری علمی است که آثار ادبی را از جهت موضوع و مضمون طبقه‌بندی می‌کند؛ ارسطو و هوراس، نخستین بنیان‌گذاران تقسیم‌بندی انواع ادبی در جهان بوده‌اند. امروزه با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و دگرگونی‌هایی که در حوزه ادبیات رخ داده است، بحث انواع ادبی با تقسیم‌بندی ارسطو، تفاوت‌هایی دارد. در این پژوهش، سعی بر نیل به این هدف است که نوع ادبی و طبقه‌بندی‌های آن را در سه اثر نثر فارسی بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که نوع ادبی حسین کرد شبستری، داراب‌نامه بیغمی و چهارمقاله نظامی عروضی چیست. پس از برشمردن ویژگی‌های انواع ادبی و تحلیل آن بر روی آثار فوق مشخص شد که قصه‌های حسین کرد در نوع ادبی و ژانر حماسی، داراب‌نامه در نوع غنایی و چهارمقاله برخوردار از نوع ادبی تعلیمی است. روش تحقیق این نوشته، مقایسه‌ای تطبیقی و تحلیلی بوده است که به شیوه اسنادی، فیش‌برداری و کتابخانه‌ای مطالب خود را گرد آورده است.</p>
کلیدواژه‌ها:	انواع ادبی، حسین کرد شبستری، چهارمقاله، داراب‌نامه، حماسی، غنایی، تعلیمی.

استناد: نصراللهی، یدالله و عاطفه ابراهیمی سرخه دیزج (۱۴۰۲)، «بررسی و مقایسه نوع ادبی در سه اثر منثور فارسی (حسین کرد شبستری، داراب‌نامه و چهارمقاله)»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی ۳۰، ۱۱۱-۱۳۰. https://jlcra.ut.ac.ir/article_92112.html



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

انواع ادبی مشتمل است بر موضوعاتی که به طرز ویژه یا اختصاصات فنی و قواعدی خاص، به صورت شعر یا نثر بیان می‌شوند. نظریه انواع ادبی نیز کوششی است در راه تقسیم‌بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری یا موضوع و محتوا در دسته‌های گوناگون (رزمجو، ۱۳۹۰: ۲۴).

علوم ادبی از جمله سبک‌شناسی و نقد ادبی، به علت ارتباط و پیوندی که با زبان دارند، همواره در حال پیشرفت و زایایی‌اند و نتیجه‌ی این زایایی در عصر ما، تولد علمی به نام انواع ادبی است که معادل اروپایی آن «Literary genre» است. سابقه انواع ادبی مانند اکثر علوم ادبی به آثار ارسطو و هوراس می‌رسد؛ اما به طور کلی طبقه‌بندی آثار ادبی به صورت مدون، از فن / شعر ارسطو آغاز شده است (زرزقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). ارسطو در درجه اول، ادبیات را به سه نوع حماسی، غنایی و نمایشی تقسیم می‌کند و در درجه دوم، نوع نمایشی را در دو نوع تراژدی و کمدی دسته‌بندی می‌نماید. در ادبیات فارسی، سه نوع «غنایی، حماسی و تعلیمی»، انواع مسلط‌اند و نوع نمایشی در تقسیم‌بندی ارسطو، جای خود را به نوع تعلیمی داده است. در دوره معاصر انواع جدیدی نیز به انواع سابق افزوده شده است. از جمله داستان بلند و کوتاه، بیوگرافی، مقاله‌نویسی و ... که شمیسا آنها را تحت عنوان «انواع دیگر» یاد می‌کند. پورنامداریان، تقسیم‌بندی انواع ادبی را با قوای سه‌گانه نفسانی انسان مرتبط می‌داند. او معتقد است هر کدام از انواع حماسه، غنا و ادبیات تعلیمی، نتیجه تأکید بر اراده، عواطف و عقل است (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۰).

تقسیم‌بندی غربیان از انواع ادبی، جنبه معنایی دارد و مبتنی است بر آثار ارسطو و هوراس؛ اما در ایران، تقسیم‌بندی انواع ادبی بیشتر جنبه صوری دارد و از جانب معنی فروگذار شده است. مثل تقسیم‌بندی شعر به انواع مختلف از نظر نحوه آرایش قافیه (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۳). شفیع کدکنی مهم‌ترین نقطه قوت تقسیم‌بندی از نظر محتوی را در این می‌داند که می‌توان علل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ضعف یا نیرو گرفتن یک نوع ادبی را در هر دوره تاریخی بررسی کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۳)؛ چراکه در دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات فارسی، بنا به سلسله عوامل تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، برخی انواع ادبی بیشتر رواج داشته‌اند و با تغییر دوره‌ها، فرم‌های ادبی جانشین یکدیگر شده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ مثلاً سبک خراسانی عصر قصیده و حماسه است، هرچند غزل و سایر قوالب شعری نیز وجود داشته‌اند ولی قصیده و حماسه حرف اول را می‌زده است. ایران، در دوره معاصر، نخستین بار نظریه انواع ادبی غربی در آرای میرزا آقاخان کرمانی دیده می‌شود. در دوره بعد کسانی چون زرین کوب در *آشنایی با نقد ادبی* و شفیع کدکنی در مقاله‌ای با عنوان *انواع ادبی و شعر فارسی نظریه انواع ادبی غرب را به طور جامع‌تری معرفی و مطرح کردند* (← شفیع کدکنی، ۱۳۵۲: ۱-۲۴ و ترکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲). شمیسا نیز تقسیم‌بندی انواع ادبی به نظم و نثر را غیرمنطقی‌ترین تقسیم‌بندی می‌داند و معتقد است آنچه اکنون رایج است، تقسیم‌بندی بر اساس مشخصه‌های ماهوی و ساختمان درونی است (شمیسا، ۱۳۷۳ الف: ۴۰).

رنه ولک^۱ و آستین وارن^۲، نویسندگان کتاب معروف *تئوری ادبیات* که امروزه یک اثر کلاسیک محسوب می‌شود، در بررسی خود از انواع ادبی دو اصطلاح شکل بیرونی^۳ و یا شکل درونی^۴ را وضع کرده‌اند. شکل بیرونی همان وزن و قافیه و ساختار بیرونی اثر است و شکل درونی، دیدگاه، قصد گوینده، لحن اثر و... می‌باشد (همان).

باید توجه داشت که کمتر اثری را می‌توان تحت یک نوع مطلق و مسلط از انواع ادبی تقسیم‌بندی نمود و تعیین نوع ادبی اثر، با توجه به فضای کلی آن صورت می‌گیرد، یعنی آن نوع ادبی به‌عنوان نوع مسلط معرفی می‌شود که حضور آن در سرتاسر اثر نسبت به سایر انواع حاشیه‌ای، پررنگ‌تر و ملموس‌تر باشد؛ مثلاً شاهنامه حکیم فردوسی، علاوه بر نوع ادبی حماسه که نوع ادبی مسلط در آن است، هم حاوی ادب غنایی است^۵ و هم مضامین تعلیمی و اخلاقی از خلال حوادث آن قابل برداشت است که نشان‌دهنده وجود نوع تعلیمی است؛ اما در دسته‌بندی، به نوع ادبی مسلط بر اثر ادبی اشاره می‌شود که همان نوع حماسی است؛ و این مطلب به معنی اختلاط انواع ادبی در آثار است که شمیسا نیز بر آن مهر تأیید نهاده‌اند: «... نظریه عدم تعیین ژانر» قابل توجیه است. ژانرهای ادبی صرفاً گونه‌تعمیم‌یافته اشکال همانند در آثاری خاص نیستند. از این‌رو هر گز نمی‌توان در آثار برجسته ادبی، یکی از گونه‌ها یا انواع بیان را شکل یکتای بیان دانست؛ و ضرورتی نیز ندارد که یک اثر ادبی، وفادارانه در گستره یک ژانر خاص باقی بماند» (همان: ۲۵).

پیشینه تحقیق

ملک‌الشعراى بهار، نخستین تقسیم‌بندی را در حوزه نثر، با دیدگاه «تاریخ ادبیاتی-سبک‌شناسانه» انجام داده است و آثار منشور را از لحاظ شکل ظاهری و تطور تاریخی به چهار دسته مرسل (قرن ۴ و ۵)، فنی (اواسط قرن ۶ تا قرن ۸)، مصنوع (از اواخر قرن ۸ تا آخر قرن ۱۲) و نثر دوره بازگشت ادبی (از اواسط قرن ۱۲ به بعد) تقسیم‌بندی می‌کند (بهار، ۱۳۸۴: ۹/۱-۲۸۴). روش بهار در این تقسیم‌بندی روشی است سنتی و نثرهای بعد از دوره بازگشت و دوره معاصر مد نظر او نبوده است. حسین خطیبی در کتاب *فن نثر در ادب پارسی* (۱۳۶۶) رویکرد سبک‌شناسانه بهار را در تقسیم‌بندی خود تکرار کرده است و در جلد اول کتاب خود دوره باستان تا پایان قرن هفتم هجری را در نظر گرفته است و نوع ادبی مسلط بر آثار ادبی منشور را در هر یک از دوره‌های پیش از اسلام، قرون نخستین اسلام، قرون ۴ و ۵ و در نهایت قرون ۶ و ۷ تعیین کرده به توصیف دقایق آن می‌پردازد. جلد دیگر این کتاب به طبع نرسیده است.

دسته‌بندی دیگر را حسین رزمجو در کتاب *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی* انجام داده است که هم از نظر شکل بیرونی به آثار می‌نگرد و یک‌بار نثرها را از این دیدگاه به سه دسته

1. Rene Wellek
2. Austin Warren
3. Outer Form
4. Inner Form

۵. داستان‌های عاشقانه یا حوادث غم‌انگیز مثل صحنه کشته شدن سهراب به دست رستم که تراژدی است

«مرسل»، «مصنوع» و «شکسته» تقسیم‌بندی می‌کند؛ و هم از نظر محتوا از ده نوع «حماسی و پهلوانی»، «غنائی»، «تاریخی»، «دینی»، «عرفانی»، «آثار حکمی و اخلاقی»، «علمی و فلسفی»، «تراجم احوال بزرگان»، «انتقادی» و در نهایت «آثار حاوی موضوعات ادبی تازه» نام می‌برد (رزمجو، ۱۳۷۰: ۲۲۷ و به بعد)؛ بنابراین، دسته‌بندی‌های انجام‌شده در این حوزه یا بر اساس شکل اثر و زمان شکل‌گیری آن است یا برحسب محتوای اثر و البته با نگرشی سنتی.

سید مهدی زرقانی در مقاله طرخی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک (۱۳۸۸) برای طبقه‌بندی انواع نثر شیوه جدیدی بیان کرده است که در طی آن، متون منشور فارسی از لحاظ زمانی به سه دسته «متون قبل از اسلام، متون کلاسیک و متون مدرن» تقسیم‌بندی می‌شوند و سپس ادبیات منشور قبل از اسلام را در قالب «روایت‌های حماسی، روایت‌های غنائی و روایت‌های تعلیمی-القایی» قرار می‌دهد؛ چراکه قسمت اعظم ادبیات منشور این دوره در قالب سنت ادبیات شفاهی است.

او ادبیات دوره اسلامی را در حوزه نثر به سه دسته «نوشتارهای غیر ادبی» که ادبیّت متن در آنها بارز نیست، «نوشتارهای شبه ادبی» که ادبیّت متن در آنها محسوس است، اما چشمگیر نیست و «نوشتارهای ادبی» که ادبیّت متن در آنها محسوس و بارز است، جای می‌دهد. سپس نوشتارهای ادبی را تحت دو نوع «روایت‌مدار» و «نوشتارهای ادبی غیر روایی» جای می‌دهد که هر کدام از این دو با زیرشاخه‌هایشان، کل نوشتارهای ادبی منشور دوره کلاسیک را پوشش می‌دهند. درباره دوره مدرن نیز معتقد است متون منشور این دوره به دلیل تنوع زیاد، مرزهای انواع را در خود حل کرده است. وی سه نوع بارز و برجسته ادبی در ادبیات دوره پیشااسلامی را حماسی، غنائی و تعلیمی می‌داند که به ادبیات دوره بعد از اسلام نیز منتقل شده است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۳).

۲. نحوه تعیین نوع ادبی آثار

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، آثار ادبی تحت یک نوع مطلق قرار نمی‌گیرند و در بررسی نوع ادبی یک اثر، هدف ما شناخت نوع ادبی مسلط بر آن اثر است. بهترین راه برای تعیین نوع ادبی، توجه به سه متغیر مضمون و محتوا، لحن و شیوه ارائه می‌باشد (حیدری و خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۳۴)؛ البته باید توجه داشت که برای این کار، باید هر سه متغیر را در نظر گرفت و توجه به تنها یک عامل برای تعیین نوع ادبی یک اثر، گمراه‌کننده است؛ مثلاً عامل قهرمانی که در موضوع، بین انواع تعلیمی و حماسی مشترک است.

جدول ۱. نحوه تعیین نوع ادبی آثار (همان: ۱۲۹-۱۵۲)

نوع ادبی	موضوع و محتوا	لحن	شیوه ارائه
حماسی	قهرمانی، پهلوانی، مفاخره و ذکر معجزات	هیجان	سوم شخص
غنائی	عاشقانه، توصیفی، عارفانه، شکوائیه، مرثیه، طنز، هجو، هزل، مدح، مناجات، شهرآشوب، ساقی‌نامه	احساسات	اول شخص
تعلیمی	قهرمانی، پهلوانی، طنز، وعظ، حکمت، عبرت، چیستان، ذکر معجزات، تمثیل	خرد و منطق و عقلانیت	دوم شخص (امری-التزامی)

در اینجا ابتدا توضیحاتی مجمل دربارهٔ هریک از این انواع بیان می‌کنیم و سپس براساس این توضیحات، به بررسی و تحلیل و تعیین نوع ادبی سه اثر حسین کرد شبستری، *داراب‌نامه* بیغمی و *چهارمقاله نظامی عروضی* خواهیم پرداخت.

۳. معرفی انواع ادبی

۳-۱. حماسه

«حماسه» در لغت به معنای دلیری، دلاوری و شجاعت است و از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی است. این نوع، آثار منظوم و منثور حماسی را در برمی‌گیرد که رخدادهای پهلوانی، اعمال دلاورانه و مردانگی قهرمانان و پهلوانان یک ملت و یا یک آیین و کیش را گزارش و توصیف می‌کند که در راه استقلال کشور یا تکوین حکومت و یا حفظ آیین خویش می‌کوشند و با دشمنان می‌جنگند (رزمجو، ۱۳۸۸: ۲۳). شفیع کدکنی حماسه را نوعی شعر داستانی می‌داند که کاملاً جنبهٔ آفاقی دارد و نه انفسی. در حماسه، هنرمند هیچ‌گاه از من خویش سخن نمی‌گوید و صرفاً راوی است (شفیع کدکنی، ۱۳۵۲: ۴-۵). حماسه هرچند در ابتدای امر معنی جنگ و پهلوانی را به ذهن متبادر می‌کند، اما در بطن آن تاریخ اسطوره‌ای ملل است که دربارهٔ نخستین‌ها صحبت می‌کند؛ نخستین پادشاه، نخستین خط، کشف آتش و ... حماسه کوشش اقوام و ملل نخستین برای توضیح و تفسیر مسائل کلی چون مرگ، زندگی، عشق و ... است؛ لذا صحیح نیست حماسه را صرفاً اعمال پهلوانی و قهرمانی بدانیم. واژهٔ «حماسه» در ادبیات فارسی واژه‌ای نوپاست و تاریخ ظهور آن به ۱۳۱۳ هـ.ش بازمی‌گردد (جواری، ۱۳۸۳: ۱۹).

حماسه در ادبیات تمام ملل موجود نیست. «در مصر تحت سلطهٔ فرعون‌ها نمی‌توان از اثر حماسی خاصی نام برد. در چین، آثار فلسفی و اشعار فراوانی را می‌توان یافت، اما مجموعهٔ حماسی خاصی پیدا نمی‌شود» (همان: ۲۹). از آنجا که حماسه، خاطره‌هایی دور از دورهٔ نخستین است، به صورت قصص و افسانه‌های شفاهی سینه‌به‌سینه نقل می‌شده تا زمانی که بنا به ضرورتی چون تهدیدات فرهنگی، مکتوب شده است. هرچه زمان تدوین حماسه بیشتر به طول بینجامد، از اصالت آن کاسته خواهد شد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۱). شمیسا حماسه‌ها را از نظر قدمت به انواع کهن یا سنتی، ثانوی یا ادبی و حماسه‌های متأخر یا نوع سوم و از نظر موضوع به انواع اساطیری، پهلوانی، دینی-مذهبی و عرفانی تقسیم‌بندی می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۶). همچنین حماسه‌های ایرانی را در پنج دستهٔ اساطیری منظوم و منثور، پهلوانی منظوم و منثور و تاریخی منظوم جای می‌دهد (همان). براساس این تقسیم‌بندی، آثار حماسی در ادبیات فارسی محدود به نظم نیست و آثار منثور حماسی نیز وجود دارند که نخستین آنها متونی هستند که در فاصلهٔ قرون ۱ تا ۴ هجری تألیف شده‌اند؛ از جمله *کارنامهٔ اردشیر بابکان*، *شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی* و *شاهنامهٔ ابومنصوری*، *اسکندرنامه* و *داراب‌نامه*. بعدها فردوسی و دیگران از این متون در تدوین حماسه‌های خود استفاده می‌کنند. بعد از قرن چهارم هم نگارش داستان‌های منثور پهلوانی-حماسی ادامه می‌یابد و آثاری مانند *سمک عیار* اثر صدقه ابن ابوالقاسم شیرازی (قرن ششم)، *داراب‌نامهٔ طروسی* (قرن ششم)، *داراب‌نامهٔ بیغمی* با ژانر مختلط حماسی-غنائی (قرن نهم)، *قصهٔ حسین کرد شبستری*

دوره صفویه) و ... خلق می‌شوند. شمیسا برای نوع حماسی، ۲۳ ویژگی نام می‌برد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تضمن بر جنگاوری، حضور متفاوت حیوانات، کشته شدن جانوری مهیج به دست قهرمان، وجود گیاهانی عجیب با خواص جادویی، ماورایی بودن قهرمان حماسه و اعمال غیر متعارف وی، نبرد تن‌به‌تن قهرمان با خصم و داشتن انواع سلاح‌ها، حضور نیروهای متافیزیکی مانند دیوان، غولان و جادوان (همان: ۸۶).

۳-۲. نوع غنایی

ادب غنایی محصول مستقیم تأثیری است که شاعر یا نویسنده از مناسبات مادی و معنوی جهان بیرون اخذ می‌کند و در نهایت تأثیر خود را به‌صورت متنی مکتوب با مشخصاتی هنری نشان می‌دهد. هر آنچه در جهان بیرون باعث و محرک طبع هنری شاعر یا نویسنده بوده باشد، طی فرآیندی درونی و عاطفی از زاویه احساس فردی و شخصی انسان متأثر، تحلیل می‌شود و متناسب با این تحلیل عاطفی، در ذیل موضوعاتی چون مدح، فخر، رثا، تغزل، شکایت، وصف و ... در قالب کلماتی دارای انتظام به جهان بیرون بازمی‌گردد (پارساپور، ۱۳۸۳: ۱۹).

در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران*، مقصود از شعر غنایی توصیف عواطف فردی بیان شده است و عواطف انسانی را مجموع عواطف و احساسات بشری، از میهن‌دوستی و احساسات دینی تا حیرت و عشق و کینه و حسرت و بیان غم‌های درونی و ... می‌داند (صفا، ۱۳۴۰: ۳)؛ بنابراین، می‌توان گفت مینا و زیربنای ادب غنایی، دیدگاه و فردیت شاعر یا نویسنده است؛ زیرا تأثیر رویدادها و یا تصاویر و صحنه‌های مختلف بر افراد، یکسان نیست. ممکن است حادثه یا صحنه‌ای برای یک فرد، منشأ و باعث تولید یک متن غنایی شود، درحالی‌که بر فرد دیگر اثری نداشته باشد. محققان ایرانی تحت تأثیر تعریف رمانتیک شعر غنایی، اغلب این نوع شعر را اشعاری دانسته‌اند که بیانگر احساسات و عواطف شخصی است و «من» شخصی گوینده را بازگو می‌کند (ذاکری کیش، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

معیار قرار گرفتن اثر ادبی تحت نوع غنایی، این است که محتوای کلی آن اثر و نه بخشی از آن مربوط به بیان تأثیر و تأثرات عاطفی و تجسم من مؤلف باشد؛ زیرا در سایر انواع ادبی نیز، همچون *شاهنامه*، مباحث غنایی یافت می‌شود؛ همان‌طور که در آثاری غنایی مثل منظومه ورقه و گلشاه عیوقی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و خسرو و شیرین نظامی، بخش‌هایی از ادب حماسی و حتی اندکی ادب تعلیمی نیز دیده می‌شود. ادبیات غنایی با جنبه درون‌نگر و آرمان‌گرایی خود در تاریخ ادبیات فارسی چنان پرقدردت ظاهر شد (راشدمحصل، ۱۳۹۶: ۲۶) که از درون آن زیربنای ادبیات عرفانی ایجاد شد (شمیسا، ۱۳۷۳ الف: ۱۳۱)؛ البته بدون احتساب ادبیات عرفانی، ادب غنایی باز هم گستره بسیار وسیعی دارد. «در شعر فارسی، وسیع‌ترین افق معنوی، افق شعرهای غنایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۲۷).

در نثر فارسی اثر غنایی محض به معنی مطلق دیده نمی‌شود و آثار غنایی مثنوی همواره از روایت‌های شفاهی عامیانه گرفته شده‌اند که بعد دیگر آنها، حماسی و پهلوانی است؛ یعنی این آثار متعلق به نوع مختلط حماسی-غنایی‌اند. آثار غنایی در عرصه نظم و شعر، مصادیق فراوانی

دارد؛ اما در عرصه نثر آثار غنایی اندک است؛ به‌گونه‌ای که اولین اثر منشور غنایی (سمک عیار) در قرن ششم مدون شده است. طبق گفته ملک‌الشعرای بهار علل عمده عدم توفیق مضامین غنایی در عرصه نثر این است که نثر زبانی ساده دارد؛ درحالی‌که لازمه ادب غنایی پیچیدگی‌ها و لفاظی‌های زبان برای ادای مضمون و مقصود این نوع ادبی است که با زبان ساده نثر، همخوانی ندارد. دومین علت، لزوم خالی بودن نثر از هیجانات و احساسات است؛ چون نثر بیشتر از عواطف و هیجانات، به بنیان محکم خرد و عقلانیت متکی است و ادب غنایی به هیجانات اتکا دارد. آخرین دلیل این است که نثر به نوشتن قصه فرودستان اختصاص دارد و لذا نثر غنایی به صورت داستان‌های عامیانه با نوع مختلط حماسی-عاشقانه تبلور یافته است و نه به صورت اثری مطلقاً غنایی؛ همانند آنچه در داستان‌هایی از نوع سمک عیار و داراب‌نامه بیغمی دیده می‌شود (بهار، ۱۳۸۴: ۲۲۹/۲).

۳-۳. نوع تعلیمی

سومین شاخه مهم انواع ادبی در ادبیات فارسی، ادب تعلیمی است که هم در دوره پیش از اسلام و هم بعد از ظهور اسلام، در آثار ایرانیان نمود ویژه‌ای یافته است. در هر دوره‌ای از تاریخ ادبیات کهن این سرزمین، آثار درخشان تعلیمی به‌وفور یافت می‌شود. شاید بتوان این فرضیه را به‌طور قطع مطرح کرد که از میان انواع ادبی، نوع تعلیمی بیشتر مورد استقبال ایرانیان واقع شده است؛ هم از لحاظ خوانندگان و هم از نظر مؤلفان.

منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند، ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است؛ حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به‌نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

ایرانیان باستان موعظه‌ها و پندهای عام‌المنفعه را مانند حوادث بزرگ و اموری که نشانه سرافرازی و افتخارشان بوده، علاوه بر کتاب‌ها بر صخره‌های عظیم نیز می‌نگاشتند یا در بناهای بزرگ به یادگار می‌گذاشتند (محمدی ملایری، ۱۳۸۸: ۱۸). علاوه بر این، از دوره قبل از اسلام، پندنامه‌ها یا اندرزنامه‌هایی به زبان پهلوی بر جای مانده است؛ از جمله پندهای بزرگ‌مهر، انوشیروان و اردشیر (مشرف، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۳). «مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخه ادبیات تعلیمی فارسی، آثار متأثر از قرآن و حدیث و منابع اسلامی دیگر چون نهج‌البلاغه است. نهضت رأفت و جنبش عرفان اسلامی نیز ادبیات فارسی دری را غنی‌تر کرده‌اند» (همان: ۱۳).

یکی از کارکردهای ادبیات، تعلیم و آموزش اخلاق، اندیشه و فرهنگ است که متعلق به نقش تعلیمی ادبیات است. این نقش از ابتدا در ادبیات برجسته‌تر بوده است؛ به‌گونه‌ای که عده‌ای آن را اصلی‌ترین کارکرد ادبیات دانسته‌اند. در ادبیات کلاسیک، تعلیم بیشتر معطوف به اخلاقیات است که به‌صورت مستقیم و نامستقیم، فضایل ارزشی را با هدف پرورش روح و بهبود رفتارهای فردی انسان‌ها ترویج می‌کند و این هدف را از طریق معرفی الگوها و بیشتر از راه پند و اندرز در گونه‌های مختلف ادبی، اعم از شعر و نثر دنبال می‌کند؛ که در ادبیات فارسی، تحت تأثیر آموزه‌های قرآن و روایات اسلامی است (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۷)؛ بنابراین، تعلیم و تربیت و مضامین

مربوط به آن، از گذشته‌های دور در شعر و نثر فارسی رواج داشته است؛ اما در این زمینه نیز، شعر قوی‌تر از نثر بوده و منظومه‌های مختلفی برای بیان مقاصد تعلیمی سروده شده است که مثنوی معنوی، مخزن الاسرار نظامی و حدیقه سنایی در صدر این آثارند. «در بحث ادبیات تعلیمی آنچه در اغلب کتاب‌های علوم ادبی و یا فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده است، مربوط به شعر تعلیمی و یا منظومه‌های اخلاقی-تعلیمی است که گاه صرفاً به آموزش دانشی پرداخته‌اند و یا به آموزش اخلاقی و عرفانی مبتنی بر رعایت اصول ادبی» (شمیسا، ۱۳۷۳: الف: ۹-۲۵)؛ اما در باب متون تعلیمی منشور، چندان پژوهشی صورت نگرفته است؛ مگر اشاره‌ای نادر به عناوین بعضی از آن‌ها مانند کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، تحفه الملوک، نصیحت الملوک، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و ... که رد پای اندرزهای عهد پهلوی در آن مشاهده می‌شود.

این متون منشور را اغلب پادشاه یا وزیری کاردان و با هدف آموزش شاهزادگان جوان در زمینه مملکت‌داری و آداب و رسوم پادشاهی تدوین کرده‌اند و اغلب آنها به «نصیحت الملوک» شهرت دارند؛ مثل قابوس‌نامه عنصرالمعالی «که یادآور سنت علمی پادشاهانی خردمند و بزرگان باستانی ایران است که پندها و گفتارهای آموزنده خود را در قالب وصایا به فرزندان خود یا مخاطبانی مشخص آموزش داده‌اند» (اللهیاری، ۱۳۸۱: ۱۲۹). اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی نظری یا عملی را برای خواننده تشریح کند. در ادبیات ما هرچند نمونه‌ها بیشتر مربوط به دانش نظری است، اما در دانش‌های عملی هم منظومه‌هایی سروده شده‌اند که مثل بسیاری از شاهکارهای ادبی، جنبه تعلیمی دارند؛ مانند قابوس‌نامه، حدیقه الحقیقه، مخزن الاسرار، منطق الطیر، گلستان، مثنوی معنوی و ... که جنبه‌های ادبی آنها، همپای جنبه‌های تعلیمی، پرمایه و قوی است و عالی‌ترین افکار تعلیمی و عرفانی در آنها تجلی یافته است (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۵: ۵-۶).

۴. بررسی نوع ادبی آثار مورد بحث این پژوهش

۴-۱. بررسی قصه حسین کرد شبستری

قصه حسین کرد شبستری از قصه‌های عامیانه و پرکششی است که روزگاری نقالان آن را بر سر گذرها و قهوه‌خانه‌ها می‌خواندند و گویا در آن روزگاران، این قصه بیش از دیگر داستان‌های پهلوانی و عاشقانه مورد پسند عامه مردم قرار گرفته بود و همگان آن را می‌شناختند. متن قصه جریان حوادثی است که بر سر عیاران و پهلوانان شیعی ایران عصر صفوی در مقابله با ازبکان و عثمانیان سنی رفته است. این قصه در بستر جغرافیایی و تاریخی ایران و هندوستان اتفاق می‌افتد و از نظر زمانی به دوران پادشاهی شاه‌عباس اول صفوی در ایران و دوران امپراتوری جلال‌الدین اکبر در هندوستان مربوط است. در همان آغاز داستان، شاه‌تهماسب پدر شاه‌عباس اول درمی‌گذرد و شاه‌عباس جانشین او می‌شود.

کل داستان جریان مقابله پهلوانان ایرانی با جاسوسی‌ها و کارشکنی‌های عثمانی‌ها و ازبکان است. پهلوان داستان، یعنی حسین کرد، در جریان حوادثی از تبریز به اصفهان (مرکز وقوع داستان) می‌آید و به پهلوانان دربار صفوی می‌پیوندد و همراه آنها در مقابله با دشمنان، دلاوری‌هایی از

خود نشان می‌دهد و در نهایت پس از دستگیری در بلخ، به کمک شاه‌عباس و توسط فرستاده او آزاد می‌شود.

حسین کرد، از پهلوانان شاخص قصه است که در برابر دشمنان مقاومت می‌کند و از آنجا که جدالی آشکار بین عناصر مذهبی قصه حاکم است، می‌توان این قصه را حماسه‌ای مذهبی قلمداد کرد (محبوب، ۱۳۳۷: ۵۳۴). این اثر، نشان‌دهنده تلاش‌های حکومت صفوی برای ترویج مذهب شیعه است. ویژگی برجسته و متمایزکننده این نثر از سایر آثار این حوزه، این است که در این داستان، عیاران و جنگاوران با نبردهای خود، در راه اثبات مذهب خویش می‌کوشند؛ حال آنکه در دیگر آثار حماسی منثور که نام برده شد، جنگ و پیکار برای رسیدن به معشوق رخ می‌دهد و عاشق که در بیشتر موارد شاهزاده است، در این مسیر با رقیبان خود می‌جنگد (جعفرپور و محمدیان، ۱۳۹۲: ۴۸). برای تعیین نوع اثر، به بررسی شیوه ارائه، موضوع و لحن آن می‌پردازیم.

۴-۱-۱. شیوه ارائه

از نظر نحوه ارائه، قصه حسین کرد شبستری اثری روایی است. این قصه به دلیل روایت یک دوره از تاریخ ایران و هم به دلیل آغاز آن با عبارت «اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار و نغمه‌سرایان خیل شاخسار بعد از ثنای آفریدگار از راه دانشوری بدین‌گونه روایت کرده‌اند که ...» روایی محسوب می‌شود. نوع ادبی حماسه نیز به صورت روایی بیان می‌شود؛ چراکه افسانه و تاریخ یک ملت است و لذا بدون روایت داستان، محقق نخواهد شد.

۴-۱-۲. موضوع و محتوا

این اثر از نظر موضوعی، داستانی قهرمانی، پهلوانی و عیاری است. موضوع قهرمانی به زیرشاخه‌هایی تقسیم می‌شود:

الف) نبرد و ستیز قهرمان در داستان: عنصر بارز حماسه‌های تمام ملل مبارزه و نبرد است. در تمام حماسه‌ها نبردی میان نیروهای خیر و شر در جریان است که با کش‌وقوس‌هایی در نهایت به غلبه خیر می‌انجامد. بارزترین نوع نبردها، نبرد با دشمنان خارجی است که باعث اتحاد ملی، قومی یا مذهبی در حماسه می‌شود:

چهل نفر از یک دور حسین را گرفتند. تهمتن مانند شیر گرسنه در میان آنها افتاد و سی‌ونه نفر را کشت و یک نفر را گرفت و گوش او را برید و روانه نمود ... (حسین کرد، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

این نبرد ممکن است علاوه بر جلوه مبارزه با دشمنان خارجی، مبارزه با آیین یا مذهب دیگری نیز باشد؛ بنابراین، انگیزه نبردها متفاوت است. این نبرد و ستیز، ممکن است رنگ مذهبی داشته باشد و در راه ترویج مذهب خاصی انجام گیرد که در این صورت، حماسه‌ای دینی خواهد بود. یکی از ویژگی‌های این‌گونه حماسه‌ها رویارویی پهلوانان در فضایی دینی و مذهبی است. دو طرف پیکار در داستان حسین کرد، پهلوانان شیعه و سنی‌اند. در داستان حسین کرد، محور مبارزه بر مقابله با تجاوز زورمندان و ترویج مذهب خودی است.

بیرازخان گفت: اگر ندانی بگویم تا بدانی. مرا نظر کرده آل عثمان، بیرازخان خطایی می‌گویند. رو کرد به مسیح و گفت: دلاور نام تو چیست؟ گفت مرا خاک پای هزار و صدویست نفر نوچه فرزندزاده علی ابن ابی‌طالب، شاه‌عباس، مسیح دکمه‌بند تبریزی می‌گویند (همان: ۳۵).

ب) نام‌پوشی: از دیگر ویژگی‌های اغلب پهلوانان حماسه، نام‌پوشی است. گاه پهلوان پس از پیروزی بر حریفی دلاور، نام خود را پوشیده نگه می‌دارد تا پهلوانانی که قبلاً از این حریف شکست خورده‌اند، اعتبار خود را از دست ندهند. «وجه دیگر نام‌پوشی در نبرد، اعتقادی است که مردم در روزگار باستان داشته‌اند که میان نام، ذات و نیروهای وجودی انسان پیوندی سخت استوار برقرار است؛ به‌نوعی که گویا این دو مفهوم یگانه‌اند و از همین روی، با دانستن نام کسی، می‌توان بر او چیره شد و او را در اختیار گرفت» (سرکاراتی، ۱۳۷۷: ۲۲)؛ این اتفاق در داستان حسین کرد به‌وفور دیده می‌شود.

ج) اژدهاکشی: یکی از مشخصات اساطیر آریایی آن است که پهلوان در یکی از ماجراهای خود با اژدها روبه‌رو می‌شود و به پیکار می‌پردازد و این امر به‌صورت جزئی از حماسه‌های پهلوانی درآمده است (بهار، ۱۳۵۱: ۱۴۰). قهرمان داستان حماسی با یاری‌گرفتن از عناصر معنوی به مقابله با اژدها می‌پردازد و آن را شکست می‌دهد.

ای حسین اگر پهلوانی بیا در چارسوق با اژدها بجنگ ... تهمتن ناگه کرد و نظرش افتاد بر اژدها که بر روی زمین می‌غلتید ... حسین داخل چارسوق شد و سرش را برید. (حسین کرد، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

د) عیاری: عیاری در طی چند قرن، یکی از سازمان‌های مهم اجتماعی ایران بوده است و به عقیده سعید نفیسی بنیاد آن در ایران پیش از اسلام گذاشته شده است؛ زیرا بسیاری از افکار مانویان در آن راه یافته است. عیاری چون ابومسلم خراسانی در قرن دوم هجری راهنمای جنبش‌های ملی علیه بیدادگری‌ها بوده‌اند. پیداست آیین جوانمردی که در آن روزگار تا بدین پایه ریشه گرفته بود، حتماً سوابقی از دوره پیش از اسلام داشته است (نوروزی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). در قرن پنجم و ششم این مسلک پیشرفت کرد و با عرفان و تصوف درآمیخت. از نیمه قرن هفتم که مقارن با دوران صفویان است، رفته‌رفته عیاری جنبه تشکیلاتی خود را از دست می‌دهد و عیاران به علت تظاهرات ریایی و ظهور پاره‌ای مفاسد اخلاقی در میان آنها، در میان مردم نیز بی‌اعتبار می‌شوند (ریاض، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۲۳). عیاری رسومی داشته که در داستان حسین کرد به آن اشاره شده است؛ از جمله:

۱. تلاش برای کسب غنیمت:

حسین را برد در اتاقی دیگر و دید صندوقچه جواهرات است که به روی هم گذاشته‌اند. یک صندوق که جواهراتش از همه درشت‌تر بود، برداشت و آورد بر روی زرها گذاشت و محکم بست (حسین کرد، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

۲. شب روی و کمندانازی:

ببرازخان سر خود را بلند کرد و دید نزدیک است صبح شود. تیغ در غلاف نمود و دست بر روی هم گذاشت و نعره کشید که ای مسیح، بیا دست مرا ببند! ما مردیم. شب جنگ می‌کنیم نه روز! شب قلعه مرد است ... (همان: ۱۳۵).

۳. بی‌هوش کردن با دارو:

دست در جیب کرد و یک‌مشت دارو بیرون آورد و به کافر قزی داد و گفت: بگیر شراب بریز تا بخورد و بی‌هوش گردد بعد او را بگیریم ... کافر قزی از ترس داروها را گرفت و در شراب کرد و به تهمتن داد و او لاجرم سر کشید ... (همان: ۷۵).

ه) اغراق: از دیگر ویژگی‌های حماسه، اغراق است که جوهر حماسه است؛ و چون حماسه با داستان‌های پهلوانی و اساطیر سروکار دارد، اگر خالی از اغراق باشد، گویا پوچ است و از جوهر خود خالی است (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۴۱):

حسین از کشته، پشته می‌ساخت (حسین کرد، ۱۳۸۴: ۷۶).

و) خوارق عادت (بسیارخواری): از خوارق عادت حماسه‌ها بسیارخواری قهرمان داستان است. پهلوان حماسه از منظر راوی، سراینده و کاتب آن و همچنین بر پایه چشم‌داشتی که مخاطبان از آن دارند، انسانی معمولی و عادی نیست. بالای او برز، اسبش شگفت، رزم‌افزارش مخصوص، و دشمنان و هموردانش هولناک‌اند و از همین روی، خوردن و آشامیدن او نیز نمی‌تواند طبیعی و بسان دیگر مردمان باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۹). در واقع، بن‌مایه بسیارخواری و بسیارنوشی پهلوان از اغراق و حوادث خارق عادت ناشی می‌شود. این آیین و رسم پهلوانی بارها در جریان رویدادهای حسین کرد، *شیرویه نامدار*، *ملک جمشید* و دیگر روایت‌های پهلوانی عامیانه نیز دیده شده است و ظاهراً هدفی جز افزودن بر شأن و شکوه پهلوان ندارد (نوروزی، ۱۳۸۶: ۶۰):

حسین گفت: آقا جان ما گرسنه‌ایم. اشاره کرد طعام بیاورید. حاضر کردند. دید دوری را خورد. گفت: سیر شدی؟ گفت خیر. یک دوری دیگر آوردند. مسیح گفت: سیر شدی؟ گفت: خجالت می‌کشم والا سیر نشدم ... (حسین کرد، ۱۳۸۴: ۳۳).

حسین گفت: مگر آدم با یک دوری سیر می‌شود؟ استاد تا چهار دوری دیگر آورد. خورد. استاد گفت: جوان سیر شدی؟ حسین گفت: مگر آدم با چهار دوری سیر می‌شود؟ ما را خجالت دادی دیگر نمی‌خواهم. بس است (همان: ۹۸).

۳-۱-۴. لحن هیجانی

بیان و تعریف حماسه باید سبب تأثر هیجانانگیز مخاطب شود که این امر به کمک امکانات فضاسازی زبان، یعنی تکیه کلام‌ها، اصطلاحات، ادبیات عامیانه یا فاخر، آواها و ... قابل انجام است. لحن هیجانی در جریان اکثر حوادث قصه حسین کرد شبستری به‌وفور قابل ملاحظه است؛ از جمله در نبردها و اعمال قهرمان داستان.

با توجه به موارد برشمرده شده و تطبیق قصه حسین کرد شبستری با معیارهای تعیین نوع ادبی، شیوه‌ارائه روایی یا سوم شخص، جریان داشتن هیجان و احساسات در متن داستان، و موضوع قهرمانی، پهلوانی، مفاخره و مناظره، ذکر عجایب و خوارق عادت و فروع آنها، می‌توان اثبات کرد اثر مذکور، حماسه‌ای است از نوع دینی و مذهبی.

۲-۴. بررسی *داراب‌نامه*

مولانا شیخ محمد بن شیخ احمد ابن مولانا علی بن حاجی محمد طاهری، مشهور به بیغمی، از داستان‌سرایان قرن نهم هجری است که داستان کهنه‌ای را به نام *کارنامه فیروزشاه* با نثری روان و بسیار دلپذیر و به یاری کسی به نام محمود دفترخوان گرد آورده و در جزو آثار ارزشمند ادب فارسی باقی نهاده است. تاریخ تحریر آن ۸۸۷ هـ ق است. ترجمه عربی آن هم در سال ۱۳۶۶ هـ ق در مصر به چاپ رسیده است. *داراب‌نامه* داستان مفصل زندگی فیروزشاه، پسر شاه داراب است که در راه رسیدن به معشوق خود دلاوری‌ها می‌کند و مراحل و نبردهای بسیاری را

پشت سر می‌گذارد. این کتاب دو روایت دارد که یکی را ابوطاهر طرطوسی در قرن ششم، با نوع حماسی و دیگری را بیغمی نگاشته است. ما در این قسمت به بررسی و تحلیل نوع ادبی *داراب‌نامه* بیغمی می‌پردازیم. *داراب‌نامه* بیغمی منبع سرشاری از اطلاعات درباره مسائل اجتماعی و تاریخی جامعه ایرانی در ادوار گذشته است (صفا، ۱۳۴۰: ۱۴).

بیغمی در ساختن داستان‌های لطیف *داراب‌نامه* و همچنین موضوع غنایی آن از داستان خسرو و شیرین بهره گرفته است. فیروزشاه، ندیده عاشق «عین‌الحیات» می‌شود؛ مثل خسرو که بدون دیدن شیرین و با شنیدن وصف او عاشقش شد. «سیاوش»، ندیم فیروزشاه، مثل شاپور ندیم خسرو، پیوند عاشق و معشوق را برقرار می‌کند و تمثالی از چهره فیروزشاه را به عین‌الحیات می‌نماید و او مثل شیرین از طریق تصویر، دل‌باخته فیروزشاه می‌شود.

محور اصلی داستان، عشق فیروزشاه به عین‌الحیات، دختر شاه یمن است که برای وصال او، ترک دیار می‌کند و با همراهانی به سمت یمن می‌رود و در این راه با پهلوانان سرزمین‌هایی چون مصر، کشمیر، یمن، زنگبار، روم و ... می‌جنگد. در بعضی مراحل با گشادن طلسم‌های جنیان و جادوان، به راه خود ادامه می‌دهد و بعد از داستانی پر کش‌وقوس، و نشان دادن دلیری‌ها و پهلوانی‌ها، به معشوق می‌رسد و همراه او به وطن بازمی‌گردد.

۴-۲-۱. شیوه ارائه

داراب‌نامه دارای زاویه دید سوم شخص است و لذا صیغه‌ای روایی دارد. آغاز این داستان به این صورت است:

اما راویان اخبار و ناقلان اسرار و مورخان این تاریخ، چنین روایت می‌کنند که ... (بیغمی، ۱۳۹۱: ۱/۱).

۴-۲-۲. موضوع و محتوا

اکثر قسمت‌های *داراب‌نامه* مشتمل بر موضوعات حماسی و قهرمانی و عاشقانه است؛ اما در اندک مواردی، موضوعات تعلیمی نیز در آن به چشم می‌خورد.

الف) موضوعات قهرمانی-پهلوانی:

شاهزاده سپر و تیغ در ربود ... سپر بر سر کشید و حمله او را رد کرد (همان: ۵۵).
در اول روز، آواز طبل جنگ برآمد. آن دو سپاه غرق در آهن و پولاد شدند و بر پشت مرکبان سوار شدند (همان: ۹۷).

ب) اغراق:

زمین و زمان از هیبت نعره ایشان به جنبش درآمد و سهمی عظیم از لشکر ایران بر دل لشکر یمن بنشست (همان: ۳۱۹).
تو گفتی که کوه بیستون است معلق بر چهار ستون پا، سحابی به مجاورت شهابی از اوج هوا به نشیمن خاک ... (همان: ۳۴۸).

ج) مفاخره و مناظره:

ای اهل یمن، هر که مرا داند، داند. هر که نداند، بداند منم شیرین سوار ایرانی، بنده و چاکر کمینه شاه ایران و دشمن جان یمنیان... درآیید در میدان مردان تا دست بردی به یکدیگر بنماییم ... (همان: ۳۱۹).

ای یمنی، تو غم خود خور که زنده از دستم بیرون نخواهی رفت... ای ایرانی، اکنون پای دار تا مردی مردان را ببینی ... (همان: ۳۲۶).

د) توصیفات شاعرانه و غنایی:

تن ناتوان او در آتش غربت و فرقت به سان نمک در آب و نقره در کوره بگداخته و قالب خیزران پیکر او در بوته تنهایی و کوره جدایی چون شوشه زر، زرد و نزار شده بود ... (همان: ۵۴).
ای دریغ که کوکب شادمانی از اوج سعادت رو به حضيض نهاد و چشمه زندگانی و چهره امانی سیاه‌تر از قبر و قار گشت ... (همان: ۵۶).

ه) عشق و توصیف معشوق:

لعل خوش آب او از چشمه نوش، آب حیوان را مدد می‌داد و نرگس نیم خوابش به غمزه از کمان ابرو، جان‌ها خسته می‌کرد و از زلف سیبه، نافه مشک ناب می‌داد ... (همان: ۱۵).
تو گفتی در بهار رخسارش دست فتنه بر ورق گل و بنفشه می‌ساید و یا سنبل تر بر عارض چون نسرين آورده، با آن مه روی، مه، روی آن ندیدی که لاف حسن زدی و زهره، زهره آن نداشتی که دعوی جمال کردی (همان: ۲۰/۲).
لشکر عشق بر عرصه دل و صحن ضمیر شاه زاده تاختن آورده و در کوره تنش آتش قلق و بی‌قراری برافروخته ... (همان: ۲۵/۱).

و) مدح:

... زندگی پادشاه کامکار و خسرو نامدار در متابعت عدل و دولت او معمور بداد و مشهور بر شاد ... (همان: ۳۶۳).

ز) ذم و نکوهش و تمسخر:

... ای سیاه کرای بی‌وجود، تو که باشی که با من از این سخن‌ها گویی (همان: ۴۰۹)!

... لعنت بر تو باد! از کجا به روی شوم تو گرفتار شدم؟ ... (همان: ۴۷۸).

ح) تعلیمی و اخلاقی

... بدان که در اعضای آدمی چهار چیز است که اعضای رئیس است و آن دل و دماغ و جگر و گرده است ... (همان: ۳).
بدان که عالم بی‌طمع، ذات پاک پروردگار است ... که علمش ناغایت است. اگر علم جمله علما و جمله انبیا جمع کنی، یک سوزن از علم او نباشد ... (همان: ۵).
آن سه یار، یکی مال است و یکی دیگر، خویش و دوستان و زن و فرزند و سیوم، عمل است ... (همان: ۷).
... که رستگاری دنیا و آخرت در عدل است و عاقل کسی را توان گفت که در رضای خدای تعالی کوشد ... (همان: ۳۰۷).

۳-۲-۴. لحن و فضا سازی کلام

با توجه به مضامین حماسی، غنایی و تعلیمی موجود در *داراب‌نامه*، می‌توان دریافت که به تناسب مضمون هر قسمت، هر سه عنصر «هیجان»، «عواطف و احساسات» و «خرد و منطق و عقلانیت» در آن مشهود است. بر این اساس، این کتاب اثری است متعلق به قلمرو هر سه نوع حماسی، غنایی و تعلیمی؛ اما به شرط در نظر گرفتن انواع ادبی مسلط، *داراب‌نامه* مثل تمام رمانس‌های ادبیات فارسی، اثری است حماسی- غنایی که جنبه غنایی آن پررنگ‌تر می‌نماید.

۴-۳. بررسی چهارمقاله

چهارمقاله یکی از آثار تعلیمی-اخلاقی قرن پنجم است و با وجود اینکه در سبک انشاء و فصاحت، به پای آثاری چون قابوس‌نامه و کلیله و دمنه نمی‌رسد و از نظر محتوا نیز به علت اشمال بر اطلاعات ارزشمندی چون آئین نگارش، اخلاق پزشکی، شرایط شاعری و نجوم و البته اشاره به تراجم نویسندگان، شعرا، اطباء، منجمان هم‌عصر یا نزدیک به زمان مؤلف، هم از حیث ادبی و هم از حیث تاریخی-اجتماعی، اثری ارزشمند است، تحقیقاتی که درباره آن انجام گرفته، از حیث بررسی نوع ادبی و ارزش تعلیمی چهارمقاله نبوده است؛ بلکه بیشتر تمرکز پژوهندگان این اثر بر مقالات و بررسی جداگانه آنها بوده است و صراحتاً نتیجه گرفته نشده که این اثر، به قلمرو کدام نوع ادبی متعلق و مربوط است؛ لذا در این مجال، با بررسی شاخص‌های محتوایی و صوری آثار تعلیمی و تطبیق آنها با این اثر، ژانر چهارمقاله را مشخص می‌کنیم.

مجمع‌النوادر معروف به چهارمقاله، نمونه فصیح‌ترین و درست‌ترین نثر فارسی، اثر ابوالحسن نظام‌الدین احمد بن عمر علی سمرقندی، معروف به نظامی عروضی، از نویسندگان و شاعران قرن ششم هجری است. محمد قزوینی در مقدمه‌ای که بر چهارمقاله نوشته است، درباره او می‌گوید:

از شعر وی اکنون به‌جز چند قطعه هجو که چندان پایه شعری ندارد، چیزی به دست نیست؛ ولی در نثر، مقامی عالی داشته و چهارمقاله او یکی از بهترین نمونه‌های انشای پارسی است. گذشته از شیوه شاعری و صنعت دبیری، در فن طب و نجوم نیز مهارت داشته است و دو حکایتی که در دو مقاله سوم و چهارم ذکر می‌کند، اقوی شاهد این مقال است. از ترجمه حال مصنف و تاریخ تولد و سال وفات او هیچ‌گونه اطلاعی نداریم. معلومات ما در خصوص وی منحصر است در دو فقره: یکی آنچه از تصانیف خود چهارمقاله استنباط می‌شود؛ دیگر آنچه صاحبان تذکره در ترجمه حال او نوشته‌اند (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: مقدمه/۱۵).

چهارمقاله شامل یک مقدمه و چهار مقاله است که به ترتیب در آیین دبیری، آیین شاعری، آیین طب و آیین نجوم نگاشته شده است. نظامی در مقدمه به حمد خدا، درود پیامبر و ستایش پادشاه می‌پردازد و به ترتیب، درباره آفرینش عالم و زمین، آفرینش موالید، قوای جانوران و حواس ظاهری و باطنی موجودات داد سخن می‌دهد. در هر مقاله، بعد از بیان شرایط و مهارت صاحبان آن فن و توضیح کلی در باب آن، قریب به ده حکایت تاریخی در آن زمینه مطرح می‌کند.

۴-۳-۱. شیوه ارائه

متون تعلیمی به قصد عبرت و تعلیم مخاطب نگاشته می‌شوند. با توجه به موضوع و محتوای تعلیمی و زیرمجموعه‌های آن و شیوه ارائه دوم‌شخص و غلبه عنصر منطقی و خرد در این اثر، می‌توانیم نتیجه بگیریم این اثر از نوع تعلیمی است. علاوه بر این شاخص‌ها، شیوه نظامی در چهارمقاله، شیوه‌ای حکیمانه و عالمانه است که سخن خود را صریح، مؤجز، همراه با ارسال‌المثل و حکایت بیان می‌کند و هرچند از لغات و عبارات عربی و اصطلاحات علمی هر رشته بهره برده است، اما با وجود این، هیچ تغییری در مضمون ایجاد نمی‌شود؛ و همین عامل نیز خود دلیل دیگری است بر اینکه اثری از نوع تعلیمی است؛ چراکه سخن در اثر تعلیمی باید رسا و جذاب باشد تا مخاطب را به مطالعه آن تشویق کند و مانع ایجاد ابهام شود.

۴-۳-۲. موضوع و محتوا و ویژگی‌های محتوایی

الف) توضیح درباره صناعات مختلف: هدف نظامی عروضی در چهارمقاله، آموزش فنون و حرف مهم زمان خود، از جمله دبیری، شاعری، طبابت و منجمی بوده است که به این منظور، از اصطلاحات هر علم بهره می‌برد. شرط اولیه ورود به هر حرفه و علم، آشنایی با اصطلاحات اصلی آن است؛ همین دلیل دیگری است بر این مدعا که چهارمقاله اثری تعلیمی است؛ زیرا «هدف ادبیات تعلیمی، آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آنها هر چیزی اعم از دانش‌ها، مهارت‌ها، دین، اخلاق، حکمت، مسائل اجتماعی، سیاسی و علمی آموزش داده می‌شود» (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۵: ۷).

دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی، منتفع در مخاطبانی که در میان مردم است، بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت و ... (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۲۰).
هندسه صنعتی است که اندرو شناخته شود حال و اوضاع خطوط و اشکال و سطوح و مجسمات ... (همان: ۸۵).

ب) بیان حکمت‌های آفرینش: فصل اول و دوم چهارمقاله به جهت تنبیه انسان، به بیان حکمت‌های آفرینش و نعمات خداوند در حق انسان اختصاص دارد. نظامی در این فصل‌ها از اصطلاحات حکمی و فلسفی به‌وفور بهره برده است؛ از جمله «واجب و ممکن»، «کون و فساد»، «آبای علوی و امهات سفلی» و ... (همان: ۷-۱۱).

موجودات از دو بیرون نیستند. یا موجوداتی است که وجود او به خود است، یا موجودی است که وجود او به غیر است... یعنی واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود. (همان: ۷).

ج) ذکر بزرگان هر صنعت و آثار ارزشمند هر حوزه:

... جعفر بن محمد رودکی بلخی، ابوالحسن کسایی، ابواسحاق جویباری ... عنصری، عسجدی، فرخی ... منوچهری، مسعودی (همان: ۴۵).

آثار منتخب در ترسل و نامه‌نگاری از جمله ترسل صاحب و وصابی، قابوس، الفاظ حمادی و امامی و قدامه ابن جعفر و مقامات بدیعی و حریری و حمیدی و ... (همان: ۱۱۸).

د) تلمیح به آیات قرآن و احادیث و روایات: یکی از ویژگی‌های چهارمقاله که تأثیر آن را از دین اسلام به ما می‌نمایاند، استفاده از آموزه‌های اسلامی است. گاهی این آموزه‌ها عبارت‌اند از آیه‌های قرآن و احادیث که بیشتر آنها کوتاه انتخاب شده‌اند. این مطالب به قصد تعلیم و پند و اندرز در میان کلام آورده شده‌اند که دلیل دیگری است بر فحوای تعلیمی این اثر؛ برخی از این آیات و کلمات قصار عبارت‌اند از:

خیر الکلام ما قل و دل

الخراج و خراج، اداه دواء (همان: ۱۲۷).

قال الله تعالی: و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة (همان: ۲۱۱).

«مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخه در ادبیات تعلیمی فارسی، آثار متأثر از قرآن، حدیث و منابع

اسلامی دیگر است» (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۵: ۷).

ه) آوردن حکایات متعدد در هر مقاله از راه تمثیل برای تفهیم بهتر مطلب: نظامی عروضی در چهارمقاله، بعد از بیان کلیات و بایدها و نبایدها، در هر بخش، ده حکایت متناسب با همان موضوع را برمی‌گزیند تا مطلب را در ذهن مخاطب تثبیت و تحکیم کند؛ برای مثال، یکی از حکایت‌هایی

که در مقاله «شاعری» چهارمقاله آمده است، ماجرای سرود خواندن و رود نواختن رودکی نزد امیر نصر بن احمد است که او را ترغیب به بازگشت به موطن خود می‌کند. این حکایت تأثیر شعر و شاعری را بر روحیه و عواطف نشان می‌دهد (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

۳-۳-۴. لحن و فضا سازی

واضح است که آموزش و تعلیم حرفه و هنر در هر زمینه‌ای به عقل مربوط است و چهارمقاله با آموزش‌های علمی‌اش این مهم را برآورده می‌کند؛ بنابراین، در آثار تعلیمی و اخلاقی که چهارمقاله نیز جزو آنهاست، عنصر خرد و منطق و عقل عنصر مسلط و برجسته است.

۵. نتیجه

آشنایی با شاخص‌های انواع ادبی، طبقه‌بندی آثار را از نظر محتوا و صورت ممکن می‌سازد و اگر آثار ادبی طبقه‌بندی نشوند، پژوهشگران آشفته و سردرگم می‌شوند. تشخیص نوع ادبی هر اثر به ما کمک می‌کند درک بهتری از ساختار و محتوای آن داشته باشیم و امکان سنجش و ارزیابی آن با سایر آثار ادبی برای ما فراهم می‌شود. از نظر تاریخی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم علل ضعف یا قوت هر نوع ادبی را در هر دوره تاریخی مشخص کنیم. طی این پژوهش متوجه شدیم سه نوع حماسی و غنایی و تعلیمی، مسلط‌ترین انواع در ادبیات فارسی هستند که هر یک شاخصه‌های مخصوص خود را دارند و با تطبیق این شاخصه‌ها با آثار مورد بررسی، به نوع ادبی برجسته در سه اثر قصه حسین کرد شبستری، داراب‌نامه بیغمی و چهارمقاله نظامی عروضی پی بردیم.

نام اثر	شیوه ارائه	عنصر غالب	موضوع و محتوا	نوع ادبی
حسین کرد شبستری	سوم‌شخص	هیجان	قهرمانی، پهلوانی و زیرمجموعه‌های آن	حماسی
داراب‌نامه	سوم‌شخص	عواطف، احساسات، هیجان	عشق، موضوعات غنایی، موضوعات حماسی و پهلوانی و فروع آن	غنایی - حماسی
چهارمقاله	دوم‌شخص	خرد و منطق	موضوعات حکمی و تعلیمی و اخلاقی	تعلیمی

منابع

- اللهیاری، فریدون (۱۳۸۱)، «قابوسنامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنانه‌نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی»، مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، ش ۳۱، ۱۲۵-۱۴۲.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۴)، سبک‌شناسی، ج ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۱)، اساطیر ایران، تهران، توس.
- بیغمی، مولانا شیخ محمد (۱۳۹۱)، داراب‌نامه، تصحیح ذبیح‌الله صفا، ج ۱ و ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۸۳)، مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی، تهران، دانشگاه تهران.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال ۱، ش ۳، ۷-۲۲.

- ترکی، محمدرضا؛ آسیه فرحی یزدی و روح‌الله هادی (۱۳۹۸)، «پیشینه تاریخی و تحلیلی بحث درباره انواع ادبی تا پایان قرن هفتم»، *ادب فارسی*، س ۹، ش ۱، ۲۱-۴۰.
- جعفرپور، میلاد و عباس محمدیان (۱۳۹۲)، «ساختار بن‌مایه‌ها در حسین کرد شبستری، شیرویه نامدار، و ملک جمشید»، *نثرپژوهی ادب فارسی*، س ۱۶، ش ۳۲، ۴۷-۵۸.
- جواری، محمدحسین (۱۳۸۳)، *انواع ادبی*، تبریز، یاس نبی.
- حسین کرد شبستری (۱۳۸۴)، *داستان حسین کرد*، تهران، ققنوس.
- حیدری، رضا و سائمه خراسانی (۱۳۹۸)، «بررسی عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ادبی»، *سیک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، سال ۱۲، ش ۳، ۱۵۲-۱۲۹.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران، ناهید.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، *فن نثر در ادب پارسی*، تهران، زوار.
- ذاکری کیش، امید (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی نظریه ادبیات غنایی در ایران با تکیه بر ادبیات پیش از اسلام»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۹۴، ۱۰۳-۱۲۶.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۹۶)، *سخن عشق*، مشهد، طنین قلم.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۸)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۰)، *انواع ادبی و آثار آن در ادبیات فارسی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکرد های تعلیمی ادبیات فارسی»، *ادبیات تعلیمی*، س ۴، ش ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
- ریاض، محمد (۱۳۸۲)، *فتوت‌نامه به انضمام رساله فتوتیه*، تهران، اساطیر.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۰)، «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک»، *پژوهش‌های ادبی*، س ۶، ش ۲۴، ۸۱-۱۰۶.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰)، «پری: تحقیقی در حائیه اسطوره‌شناسی تطبیقی»، *زبان و ادب فارسی*، س ۲۲، ش ۹۷، ۲۳-۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، *خرد و کوشش*، دوره ۴، دفتر دوم و سوم، ۱-۲۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳ الف)، *انواع ادبی*، چاپ دوم، تهران، فردوس.
- _____ (۱۳۷۳ ب)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران، انتشارات فردوس.
- _____ (۱۳۸۶)، *انواع ادبی*، تهران، میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۰)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ ۷، تهران، امیرکبیر.
- علی مددی، مونا (۱۳۹۴)، «تبارشناسی ادبیات تعلیمی»، *نشریه علمی پژوهشی ادبیات تعلیمی*، سال ۷، شماره ۲۵، ۱۳۸-۱۰۹.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۳۷)، *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، چشمه.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، تهران، توس.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سردار بافکر (۱۳۹۵)، «شاخص‌های محتوایی و صورتی ادبیات تعلیمی»، *ادب تعلیمی*، دوره ۷، ش ۲۶، ۱-۲۸.
- مشرف، مریم (۱۳۸۹)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران، سخن.
- نظامی عروضی (۱۳۸۸)، «چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، خاشع.
- نوروزی، خورشید (۱۳۸۶)، «تحلیل نوع ادبی سمک عیار»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ش ۹، ۱۳۵-۱۶۰.

References

- Allahyari, Fereidoon (2002), Onsor Almaali's Qaaboos Naameh & The trend of political letter writing in Iran during the Islamic era", *Isfahan University, scientific research journal* , Volume 2, Vol 31, 125-142 . (In Persian)

- Ali Madadi, Mona (2014), "Genealogy of Educational Literature", Scientific Research Journal of Educational Literature, Volume 7, Vol 25, 109-138. (In Persian)
- Bahar, Mehrdad (1972), *Mythology of Iran*, first edition, Tehran, Toos. (In Persian)
- Bahar, Mohammad taghi (2005), *Stylistics*, first & second volume, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)
- Bighami, Maulana Sheikh Mohammad (2013), *Darabnameh*, edited by Zabihullah Safa, Vol. 1 and 2, Tehran, scientific and cultural. (In Persian)
- Hamidian, Saeed (1992), an introduction to Ferdowsi's thought and art, first edition, Tehran, Nahid. (In Persian)
- Heydari, Reza and Khorasani, Saaemeh (2018), "Investigation of influential factors in determining the literary genre", *Persian Prose and Prose Stylogy*, Volume12, Vol. 3, 129-152. (In Persian)
- Hossein Kord Shabestri (2005), *the story of Hossein Kord*, Tehran, Ghoghnoos. (In Persian)
- Jafarpour, Milad and Abbas Mohammadian (1392), " The structure of the elements in Hossein Kurd Shabastrri, Shiraviyeh Namdar, and Malek Jamshid", *Prose Study of Persian Literature*, Volume 16, Vol 32,47-58. (In Persian)
- Javaari, Mohammad Hossein (2008), *literary types*, Tabriz, Yas Nabi. (In Persian)
- Khatibi, Hossein (1995), *The Art of Prose in Persian Literature*, Tehran, Zovvar. (In Persian)
- Mahjoub, Mohammad Jaafar (1958), *Iranian Folk Literature*, by Hasan Zulfiqari, Tehran, Cheshme. (In Persian)
- Mohammadi Malaieri, Mohammad (2010), "*Iranian culture before Islam*", Tehran, Toos. (In Persian)
- Moshtaqmehr, Rahman and Sardar Bafker (2014), "Content and Form Indicators of Lyrical Literature", *Lyrical literature*, Volume 14, Vol 22, 183-302. (In Persian)
- Moshtaq Mehr, Rahman and Bafker, Sardar (2015), "Content and Form Indicators of Educational Literature", *Journal of Educational Literature*, Volume 7, Vol 26, 1-28. (In Persian)
- Musharraf, Maryam (2010), *Essays in Iranian educational literature*, Tehran, Sokhan. (In Persian)
- Nizami Arozi (2008), *Chaharmaqaleh*, edited by Mohammad Qazvini, Khashe. (In Persian)
- Nowrozi, Khurshid (2008), "Analysis of Samak Ayar Literary Genre", *Mystical and Mythological Literature*, Vol. 9, 135-160. (In Persian)
- Parsapour, Zahra (2004), *Comparison of epic and lyrical language based on Khosrow and Shirin and Iskandarnamih Nizami*, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Pournamdarian, Taqi (2008), "Literary Genres in Persian Poetry", *Qom University Faculty of Literature and Humanities Magazine*, Volume 2, Vol 3, 7-22. (In Persian)
- Rashed Mohassel, Mohammad Reza (2016) *speech of love*, Mashhad, Tanin-e-Qalam. (In Persian)
- Razi, Ahmad (2011), "Educational Functions of Persian Literature", *Research Journal of Educational Literature*, Volume 4, Vol 15, 97-120. (In Persian)
- Razmjo, Hossein (2008), *The Realm of Iranian Epic Literature*, Chapter 2, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Razmjo, Hossein (2010), *literary types and their works in Persian literature*, Mashhad, Ferdowsi University. (In Persian)
- Riaz, Mohammad (2002), *Chivalry letter with the Treatise of Chivalry*, Tehran, Asatir Publishing House. (In Persian)

- Safa, Zabihullah (1954), *epic writing in Iran*, 7th edition, Tehran, Amirkabir. (In Persian)
- Sarkarati, Bahman (1971), "Fairy: A Research in the Margin of Comparative Mythology", *Persian Language and Literature*, Volume 22, Vol 97-100, 1-23. (In Persian)
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1973), "Literary genres and Persian poetry", *Kherad va kooshesh*, Volume 4, Book II and III, 1-24. (In Persian)
- Shamisa, Siros (1992 A), *literary types*, second edition, Tehran, Ferdous. (In Persian)
- Shamisa, Siros (1992 B), *Generalities of Stylistics*, Tehran, Ferdous Publications. (In Persian)
- Shamisa, Siros (2014), *literary types*, Tehran, Mitra. (In Persian)
- Turki, Mohammadreza; Asieh Farhi Yazdi and Ruhollah Hadi (2018), "Historical and Analytical Background of the Debate on Literary Types until the End of the 7th Century", *Persian Literature*, Volume 3, Vol 1, 21-40. (In Persian)
- Zakeri Kish, Omid (2016), "Criticism and review of the theory of lyrical literature in Iran based on pre-Islamic literature", *Literary Surveys*, Vol. 194, 103-126. (In Persian)
- Zarghaani, Seyyed Mehdi (2008), "A scheme for the classification of literary types in the classical period", *Literary Research*, Volume 6, Vol 24, 81-106. (In Persian)